

مجله موسیقی

سال سوم

مرداد ماه ۱۳۲۰

شماره پنجم



برازش و احکام اسپنسر

بقلم م. هشرودی

هوم دانشمند انگلیسی میگوید: برازش وصفی است دلپذیر و بسته است باینکه چگونه آفتابی شود و شخص چه سیمائی بگیرد هوم بر آنست که از حواس پنجگانه‌ی ما بینائی تنها برازش را درمییابد از اینرو موسیقی را نمیتوان برازنده نامید مگر از راه استعاره و مجاز. لیکن باید پرسید که این وصف زیبا شناسانه در باره‌ی کدام جانوران بکار برده میشود؟ هوم پاسخ میدهد: درباره‌ی انسان و تنها درباره‌ی انسان. چه هرگز فیل و شیر و اسب را نمیتوان برازنده نامید هر چند اسب بسیار نازک اندام باشد زیبائی و بزرگواری بهره مشترکی است میان آدمی و

برازش همانست که بفرانسه آنرا *grâce* میگویند

چند جاندار دیگر . لیکن منش بهیچیک از جانداران پست تر از انسان نمی چسبد .
يك پژوهش موشکافانه نشان خواهد داد که برآزش نیز بهمین حکم اندر است .

برآزش از کدام حوادث **Phénomènes** سرچشمه میگیرد؟ برآزش مانند
زیبائی هر زمان پدیدار نبوده و جز در مواردی چند نمودار نیست ولیکن باجنبش
(حرکت) رابطه و پیوند دارد برآزنده ترین کس اگر جنبشی ننماید و سخنی نراند
صفت برآزندگیش - چون رنگها در سیاهی - پوشیده خواهد ماند .

تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد



چنین رابطه نه باهر جنبشی بلکه باجنبشهایی است که نمایندگان صفات
روحینند « جنبشی خوش آمیز که برای دریافت فلان کام اجرا میشود هر چند
شیرین است ولیکن چیزکی افزون میباشد تا اندیشه‌ی برآزش بحد کمال برسد »
این چیزك هوم باید از سیماهای گوناگون رخساره درست شود و عاطفه ای که از
تأثیر برآزش بیدار میشود ژرفتر از آنست که با يك جنبش جسمانی پدید آید
مثلا يك مرد در زیر ماسك هرگز برآزنده نیست اجتماع صفات مهر آمیز روح و
جنبشهای شیرین دلپذیر همان جوهر نمایان برآزندگی است لیکن هیچیک ازین
صفات بتنهایی و نه همگی با همدیگر اندک حکمی ندارند مگر آنکه صفت اساسی
« منش » یعنی زیبایی اخلاقی و خویشتن داری با آن صفات درآمیزد .

هوم دوباره بر سر حکم نخستین خود فراز آمده معنی و پهنه‌ی آنرا
روشن میسازد و میگوید « مردمان تهیدست از مواهب مهر آمیز، بیهوده درصدد
تقلید آنها خواهند بود و همچنین کسانی که دارای چنین مواهب میباشند ببرآزندگی
دست نخواهند یافت مگر باندازه‌ای که آن مواهب را آفتابی کنند .

چون شرایط با بسته گرد آیند میتوان برآزش را تعریف کرده گفت :
برآزش از يك ظاهر دلپذیر میزاید که آبخورش جنبش خوب و خویشتن داری است

باری هوم بر ازش را بر پایه ی جنبشهای زیبا و شایسته مینهد بشرط آنکه از نظر فیزیولوژیک (اندام شناسی) سازگار و از نظر پسیکولوژیک (روانشناسی) خوش سیما باشند تنها گلهای که میتوان ازین حکیم (مردمجو) Humaniste کرد بر ازش هنرها Arts را از بهر بر ازش مردمان دستخوش فراموشی داشته است.

احکام هوم پایه ی احکام دیگر است که پس از آن فرا رسیده اند هوم راه را بر دانشمندان پشت سر خود هموار ساخته و برجسته ترین ایشان بکاوش احکام هوم نپرداخته اند مگر اینکه دایره و پهنه ی آنرا تنگتر ساخته اند از جمله شیلبر و اسپنسر هر دو از پیروان هوم اند با وجود رصانت پژوهش علمیشان هر کدام جزیک روی مسئله را ننگریسته اند و از تجزیه سطحی و آسان هوم از روی دانش و فهمیک اصل درست بیرون کشیده در قالبی استوار فرو ریخته اند



اسپنسر مسئله بر ازش را زاییده از جنبش حیوانی میدانند بگفتار وی مرد تنها امتیاز بر ازش را ندارد. بر ازش در همه هستیهای زنده مشترک است اسپنسر اجناس حیوانی را با یکدیگر به سنجش در آورده و ثابت میکند که اجناس بر ازنده آنهائی اند که اندامهای (اعضا) حرکت و جنبش نزدشان بخوبی در گردشند اسب آبی و لاک پشت و یابوی باری مثالهای اجناس پست ؛ آهو و سگ شکاری و اسب تازی مثالهای اجناس بر ازنده اند.

اسپنسر مرد را در جنبشها و ریخته های گوناگون تن از بر ازندگی گرفته تا آشفستگی بتماشا مینهد یادبود یک بازیگر رقص تمثیل اساسی بر ازش و تن آسانی را در مغزش روشن می سازد و پس از تجربه های بیشمار همین تمثیل را در سنجش میان سربازیکه در وضع (خبردار) و سربازیکه در وضع (راحت باش) است و مهمان بیدست و پائی که زور کی بکناره ی صندلی نشسته و خداوندخانه ای

که با سودگی توی سندلی راحتی فرو رفته در مییابد و همچنین در رفتار سست و بی نظم يك خود کار Automate و در خرامش مردی تنومند و در پای لرزان مردی نزار .

رفت و آمد بازوان را که در هنگام راه رفتن می پاید باصل صرفه جوئی پی میبرد و بر او آشکار میشود هر حرکت که خستگی بیاورد بر ازنده نخواهد بود و بهمین قیاس استدلال را پیش رانده احکام خویش را در عالم رستنیها و سپس در عالم مادیات فرا میبرد عاقبت پایه‌ی استوار برآزش را بدست میآورد: « کردار هر اندازه کمتر زور ببرد بر ازنده تر است » بگفتار دیگر « برآزش دست کم برآزش در جنبش عبارت از صرفه جوئی است در نیروی عضلات (مایچه‌ها)

هر اندازه صرفه جوئی بیشتر باشد بر ازند کسی بیشتر است . برآزش در اشکال جاندار شکلی است که همین صرفه جوئی در آن بحکم اندر است برآزش در اوضاع عبارت از وضعی است که میتوان با صرفه جوئی نیرو نگهداری کرد برآزش در چیزهای بیجان عبارت است از چیزیکه از روی شباهت ، آن اوضاع و اشکال را بیاد آورد

اسپنسر برای سنجش نیروئی که در جنبشها بکار رفته علقه و کشش Sympathie را وسیله میگیرد « علقه و کشش ما را در تمام حسیاتی که نزدیکان بما میآزمایند بطرزی نادانسته شرکت میدهد و وقتی حرکات (جنبشها) ایشان تند یا از روی بیدست و پائی کرده میشوند حسیات نادپذیری درك میکنیم گوئی مگر آن حرکات از خود ما سر میزند .

این احساس ما هر چند ناتوان و اندك باشد نتیجه همانست حرکات وقتی با سانی انجام میگیرد باز از روی علقه و کشش همان حسیات خوش را که همین حرکات نزد دیگران پدید میآورد ما نیز میآزمائیم «

نتیجه آنکه بعقیده اسپنسر برآزش عبارت است از صرفه جوئی نیرو در جنبشها که به تر ازوی علقه و کشش سنجیده شود .